

تقیه و شرایط آن نزد شیعه

<"xml encoding="UTF-8?">

تقیه و شرایط آن نزد شیعه

استاد جعفر سبحانی تقیه در قرآن کریم

یکی از تعالیم قرآن این است که، در مواردی که جان و عرض و مال يك فرد مسلمان در اثر اظهار عقیده به خطر خواهد افتاد می‌تواند عقیده خود را کتمان کند. در اصطلاح شرعی به این امر "تقیه" گفته می‌شود. جواز تقیه، نه تنها مدرک شرعی دارد، بلکه عقل و خرد نیز بر درستی و لزوم آن در شرایط حساس گواهی می‌دهد. چه، از يك طرف حفظ جان و مال و آبرو لازم است، و از طرف دیگر عمل بر وفق عقیده يك وظیفه دینی است. اما در مواردی که اظهار عقیده جان و مال و آبروی شخص را به خطر می‌افکند و این دو وظیفه عملاً با هم تزاخم و اصطکاک می‌یابند، طبعا حکم خرد آن است که انسان وظیفه و تکلیف مهمتر را بر دیگری مقدم بدارد. در حقیقت، تقیه سلاح ضعفا در مقابل اشخاص قدرتمند و بی‌رحم است، و پیداست که اگر تهدیدی درکار نباشد، انسان نه عقیده خویش را کتمان می‌کند و نه بر خلاف اعتقاد خود عمل می‌نماید.

قرآن در مورد عمار یاسر (و کسانی که اصولاً در چنگ کافران گرفتار شده و به رغم ایمان استوار قلبی خویش، صورتاً برای تخلص آنان لفظ کفر را بر زبان جاری می‌کنند) چنین می‌فرماید: «من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان» (نحل/106): کسی که پس از ایمان به خدا کفر ورزد (به سزای عمل خود می‌رسد) مگر کسی که از روی ناچاری و اجبار اظهار کفر کند، ولی قلبش به ایمان، قرص و محکم باشد. در آیه دیگر می‌فرماید: «لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين و من يفعل ذلك فليس من الله في شيء الا ان تتقوا منهم تقاة و يحذرکم الله نفسه والی الله المصیر» (آل عمران/28): روا نیست مؤمنان کافران را به جای مؤمنان ولی خود گیرند، و هرکس چنین کند پیوند خویش را با خداوند گسسته است؛ مگر اینکه خود را (برای ایمنی از شر آنها) در حصن و حفاظ تظاهر به قبول ولایتشان قرار دهید. خداوند شما را از مخالفت با خویش برحذر می‌دارد و بازگشت همگان به سوی خدا است.

مفسران اسلامی در شرح این دو آیه، همگی اصل تقیه را اصلی مشروع دانسته‌اند. (1)

اصولاً هرکس مطالعه مختصری در تفسیر و فقه اسلامی داشته باشد می‌داند که اصل تقیه از اصول اسلامی است و نمی‌توان آیات یاد شده در فوق و نیز عمل مؤمن آل فرعون در کتمان ایمان خویش و اظهار خلاف آن را (غافر/28) نادیده گرفت. و تقیه را به طور کلی منکر شد.

ضمناً در خور ذکر است که هرچند آیات تقیه در مورد تقیه از کافران وارد شده، ولی ملاک آن، که همان حفظ جان و عرض و مال مسلمین در شرایط حساس و ناگوار است، اختصاص به کافران ندارد، و اگر اظهار عقیده و یا عمل شخص بر وفق آن، نزدیک فرد مسلمان نیز موجب خوف شخص بر جان و مال خویش باشد، تقیه در این مورد حکم تقیه از کافر را خواهد داشت. این سخنی است که دیگران نیز به آن تصریح کرده‌اند. رازی می‌گوید: مذهب شافعی این است که هرگاه وضع مسلمانان در میان خود همان حالتی را به خود گرفت که مسلمانان در میان کفار (حربی) دارند، تقیه برای حفظ جان جایز است. همچنین تقیه منحصر به ضرر جانی نبوده و حتی ضرر مالی نیز مجوز تقیه است؛ مالی که حرمت آن مانند حرمت خون مسلمان است، و اگر کسی در راه آن کشته شود، شهید می‌باشد. (2)

ابوهریره می‌گوید: من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دوگونه تعالیم و دستورات دریافت کرده‌ام. برخی را در میان مردم منتشر کردم، ولی از نشر برخی دیگر خودداری کردم. چه، اگر انجام می‌دادم کشته می‌شدم. (3)

کارنامه زندگی خلفای اموی و عباسی سرشار از ظلم و ستم است. در آن روزگار، نه تنها شیعیان به علت اظهار عقیده مطرود و منزوی شدند، بلکه محدثان اهل سنت نیز در دوران مامون در مسئله "خلق قرآن" غالباً راه تقیه را در پیش گرفته و جز يك نفر همگی پس از صدور بخشنامه مامون درباره خلق قرآن، بر خلاف عقیده قلبی خویش موافقت نشان دادند، که داستان آن در تاریخ آمده است. (4)

شرائط تقیه

بر اساس منطق شیعه، تقیه در شرایطی واجب، ولی در برخی شرایط نیز حرام است، و انسان در آن شرایط نباید به بهانه اینکه جان و مال وی به خطر می‌افتد تقیه کند. گروهی تصور می‌کنند که شیعه مطلقاً تقیه را واجب می‌داند، در حالیکه این تصور غلط بوده و روش پیشوایان شیعه هرگز چنین نبوده است. زیرا آنان با در نظر گرفتن شرایط و رعایت مصالح و مفاسد، در هر زمان راهی خاص و مناسب را انتخاب می‌کردند و لذا می‌بینیم که گاه تقیه نکرده و جان و مال خود را در راه اظهار عقیده فدا می‌کردند.

اصولاً پیشوایان معصوم شیعه غالباً به وسیله شمشیر یا زهر جفای دشمنان به شهادت رسیده‌اند، در حالیکه یقیناً اگر آنان به حاکمان عصر خویش چهره خوش و زبان شیرین نشان می‌دادند، قدرتمندان حاکم چه بسا بزرگترین و عالی‌ترین مقامات را نیز در اختیار آنان می‌نهادند؛ ولی آنها خوب می‌دانستند که تقیه (فی‌المثل در برابر یزید) مایه نابودی دین و محو مذهب است.

در شرایط کنونی نیز برای رهبران دینی مسلمین دو نوع تکلیف وجود دارد: در شرایطی راه تقیه را در پیش گیرند؛ و در شرایط دیگر، که اساس دین در خطر است، جان به کف گرفته به استقبال مرگ روند.

تقیه در مورد شخصی است و در تعلیم احکام تقیه روا نیست

در پایان یادآور می‌شویم که تقیه يك امر شخصی و مربوط به وضع فرد یا افراد ضعیف و ناتوان در برابر دشمن قهار است، که اگر تقیه نکند هم جان‌شان در خطر است و هم بر قتل آنها اثری مترتب نیست. ولی در تعلیم و تبیین معارف و احکام دینی، تقیه موردی نخواهد داشت، مثلاً دانشمندی کتابی را بر اساس تقیه بنویسد و عقاید انحرافی و خلاف را، به عنوان عقاید شیعه، در جامعه منتشر سازد! روی همین امر است که می‌بینیم در طول تاریخ شیعه، هیچ‌گاه کتابی در زمینه عقاید و احکام بر اساس تقیه نوشته نشده است، بلکه علمای شیعه در

سخت‌ترین شرایط نیز عقیده حقه خویش را اظهار داشته‌اند. البته ممکن است در میان آنان پیرامون اصل یا مسئله‌ای خاص اختلاف نظر وجود داشته باشد، ولی هرگز در طول تاریخ يك بار هم اتفاق نیفتاده که دانشمندان شیعه رساله یا کتابی را - به بهانه تقیه - بر خلاف آرا و عقاید مسلم این مذهب بنویسند، و به اصطلاح در بیرون چیزی بگویند و در خفا چیزی دیگر، و اگر کسی چنین روش داشته باشد از جرگه شیعه امامیه خارج است.

در اینجا، به کسانی که فهم و هضم تقیه برای آنان سنگین بوده و تحت تاثیر تبلیغات سوء دشمنان تشیع قرار دارند، اکیدا توصیه می‌کنیم که يك دوره تاریخ شیعه را در عهد امویان و عباسیان، و حتی عثمانیها در ترکیه و شامات، مطالعه کنند تا بدانند که این گروه برای دفاع از عقیده و پیروی از اهل بیت علیهم السلام چه بهای گزافی را پرداخته‌اند، چه قربانیهایی داده، و چه مصایب تلخی را تحمل کرده‌اند، تا آنجا که حتی از خانه و کاشانه خود به کوهها پناه برده‌اند. شیعیان، با وجود رعایت تقیه، چنین وضعی داشتند، حال اگر این اصل را رعایت نمی‌کردند چه وضعی پیش می‌آمد؟! و براستی آیا در آن صورت اثری از تشیع در جهان باقی می‌ماند؟!

اصولا باید توجه داشت که، اگر نکوهشی در تقیه هست در اصل متوجه مسببان آن است. کسانی مستوجب نکوهشند که به جای اجرای عدل و رافت اسلامی، سخت‌ترین و کشنده‌ترین اختناق‌های سیاسی و مذهبی را بر پیروان عترت نبوی علیه‌السلام تحمیل می‌کردند، نه کسانی که از روی ناچاری برای حفظ جان و مال و ناموس خویش به تقیه پناه می‌بردند! و شگفت اینجاست که برخی کسان، به جای نکوهش مسببان تقیه یعنی ظالمان، تقیه‌کنندگان، یعنی مظلومان را نکوهش کرده و متهم به نفاق می‌کنند! حال آنکه فاصله "نفاق" با "تقیه" از زمین تا آسمان است: منافق، کفر را در دل خویش پنهان کرده و در ظاهر ابراز ایمان می‌کند، در حالیکه مسلمان در حال تقیه قلبی لبریز از ایمان دارد و صرفاً به علت ترس از آزار طاقت‌فرسای ظالم، اظهار خلاف می‌نماید.

پی‌نوشتها:

1. تفسیر طبری: 3/153; تفسیر رازی: 8/113; تفسیر نسفی، در حاشیه تفسیر خازن: 1/271; روح المعانی: 3/121; مجمع البیان: 3/... و 1/430.
 2. تفسیر رازی: 8/13.
 - 3 محاسن التاویل: 4/82.
 4. تاریخ طبری: 7/195-206.
- منشور عقاید امامیه صفحه 224